



فهرست

سخن‌استاد	۹
پیش‌گفتار	۱۳
مقدمه: محوریت یادگیری زبان وحی در آموزش عمومی قرآن و شاخصه‌های تعلیم آن	۲۱
۱. آموزش عمومی قرآن: ضرورت، اهداف و ارکان	۲۱
۲. مسأله کلیدی در پیشبرد آموزش عمومی قرآن: توجه به تمایز تدبیر و تبیین (تفسیر)	۲۴
۱-۲. معنای لغوی واژه تدبیر	۲۵
۲-۲. معنای قرآنی واژه «تدبیر در قرآن»	۲۶
۳-۲. جمع‌بندی نهایی معنای تدبیر در قرآن	۲۸
۴-۲. معنای لغوی و قرآنی واژه تبیین (تفسیر) قرآن	۲۸
۵-۲. تفاوت تدبیر و تبیین (تفسیر)	۳۰
۶-۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۳۲
۳. محور آموزش عمومی قرآن: انس با زبان قرآن (عربی مبین) و فراگیری آن	۳۴
۴. ضرورت بازتدوین آموزشی زبان قرآن برای تدبیر در قرآن	۳۶
۵. ویژگی‌های آموزش عربی قرآنی متناسب با تدبیر	۳۸
۱-۵. آموزش زبان قرآن برای تدبیر در آن، نه آموزش عربی برای فهم سایر کتب	۳۸
۲-۵. آموزش زبان قرآن برای فهم کلام نه ساخت آن	۳۹
۳-۵. آموزش زبان قرآن برای فهم سیاقی سوره‌ها، نه صرفاً آشنایی با برخی آیات پراکنده	۳۹
۴-۵. آموزش زبان قرآن برای درک محور کلام نه تجزیه و ترکیب	۴۰
بخش اول: کلمه و نحوه فهم معنای آن	۴۱
فصل اول: تعاریف و اصطلاحات مقدماتی	۴۳
فصل دوم: تقسیم کلمه از جهت معنا و صورت	۵۱
۱. تقسیم کلمه از جهت معنا (اسم/ فعل/ حرف)	۵۳
۲. تقسیم کلمه از جهت صورت (جامد/ غیرجامد)	۵۶
نحوه فهم معنای کلمه	۶۱
۱. فهم نفسی کلمه	۶۳
۱-۱. فهم لغوی کلمه	۶۳
۱-۱-۱. نحوه فهم لغوی کلمات غیرجامد (معنای ماده+معنای هیئت)	۶۳
الف. شناسایی ماده، هیئت و وزن کلمه	۶۴
ب. یافتن معنای ماده کلمه	۶۵
پ. یافتن معنای حاصل از وزن کلمه	۶۶
ت. ترکیب معنای ماده با معنای وزن	۶۶
۱-۲. نحوه فهم لغوی کلمات جامد (مراجعه به لغتنامه)	۶۷
۲-۱. فهم قرآنی کلمه	۶۷
۲. فهم سیاقی کلمه	۷۵





۸۳	بخش دوم: معناشناسی کلمات غیرجامد
۸۵	فصل اول: تقسیمات معنایی افعال متصرف
۸۷	۱. تقسیم‌بندی بر اساس نوع اسناد (خبری/انشائی)
۸۷	۱-۱. فعل خبری و اقسام آن (ماضی/مضارع)
۸۸	۱-۱-۱. فعل ماضی
۹۰	۱-۱-۲. فعل مضارع
۹۳	۲-۱. فعل انشائی و اقسام آن (امر/نهی)
۹۳	۱-۲-۱. فعل امر
۹۳	۲-۲-۱. فعل نهی
۹۶	۲. تقسیم‌بندی بر اساس اسناد فعل به فاعل یا مفعول (معلوم/مجهول)
۹۷	۱-۲. فعل معلوم
۹۷	۲-۲. فعل مجهول
۱۰۲	۳. تقسیم‌بندی بر اساس ویژگی‌های مسندالیه (صیغه‌های فعل)
۱۰۷	فصل دوم: تقسیمات معنایی اسامی مشتق
۱۰۹	۱. مصدر
۱۰۹	۲. مشتق صدوری
۱۱۰	۳. مشتق وقوعی
۱۱۰	۴. مشتق مطلق (نه صدوری، نه وقوعی)
۱۱۵	بخش سوم: هیئت‌شناسی کلمات غیرجامد
۱۱۷	فصل اول: افعال متصرف
۱۱۹	۱. ابواب فعل و کاربرد و معنای هر یک
۱۲۰	۱-۱. ابواب ثلاثی مجرد
۱۲۱	۲-۱. ابواب ثلاثی مزید
۱۲۱	۱-۲-۱. باب افعال
۱۲۳	۲-۲-۱. باب تفعیل
۱۲۵	۳-۲-۱. باب تَفَعُّل
۱۲۶	۴-۲-۱. باب مُفَاعَلَه
۱۲۷	۵-۲-۱. باب تَفَاعُل
۱۲۹	۶-۲-۱. باب انفعال
۱۳۰	۷-۲-۱. باب استفعال
۱۳۴	۹-۲-۱. مقایسه معانی ابواب ثلاثی مزید با یکدیگر
۱۳۵	۳-۱. ابواب رباعی مجرد
۱۳۶	۴-۱. ابواب رباعی مزید
۱۴۳	۲. هیئت افعال مختلف
۱۴۳	۱-۲. فعل ماضی
۱۴۵	۲-۲. فعل مضارع
۱۴۷	۳-۲. فعل امر
۱۴۹	۴-۲. فعل نهی
۱۵۰	۵-۲. فعل مجهول





۱۵۰..... ۲-۵-۱. ماضی مجهول

۱۵۱..... ۲-۵-۲. مضارع مجهول

۱۵۳..... ۲-۶. چند نکته برای تشخیص هیئت افعال مختلف از یکدیگر

۱۶۱..... ۳. اضافه برخی حروف به فعل و تغییرات معنایی حاصل از آن

۱۶۱..... ۳-۱. ادوات نفی

۱۶۱..... الف) «ما» و «لا»

۱۶۳..... ب) «إن»

۱۶۳..... ج) «لم» و «لَمَّا»

۱۶۴..... د) «لن»

۱۶۵..... ۳-۲. ادوات مؤکد فعل

۱۶۶..... الف) نون تأکید ثقیله

۱۶۷..... ب) «قَدْ»



فصل دوم: اسامی مشتق

۱۷۳..... ۱. هیئت اسامی مشتق

۱۷۳..... ۱-۱. مصدر

۱۷۵..... ۱-۲. مشتق صدوری

۱۷۶..... ۱-۲-۱. اسم فاعل

۱۷۶..... ۱-۲-۲. اسم مبالغه

۱۷۶..... ۱-۲-۳. اسم آلت

۱۷۷..... ۱-۳. مشتق وقوعی

۱۷۷..... ۱-۳-۱. اسم مفعول

۱۷۸..... ۱-۳-۲. اسم مکان و زمان

۱۷۹..... ۱-۴. مشتق مطلق

۱۷۹..... ۱-۴-۱. صفت مُسَبَّهه

۱۸۰..... ۱-۴-۲. صفت مبالغه

۱۸۰..... ۱-۴-۳. صفت تفضیل

۱۸۶..... ۲. برخی اضافات و تغییرات در هیئت اسم و معانی حاصل از آن

۱۸۶..... ۱-۲. تأنیث اسم

۱۸۹..... ۲-۲. تثنیه و جمع در اسم

۱۸۹..... ۱-۲-۲. تثنیه (مثنی کردن) اسم

۱۹۰..... ۲-۲-۲. جمع بستن اسم

۱۹۰..... الف) جمع سالم

۱۹۱..... ب) جمع مکسر

۱۹۳..... ۳-۲. معرفه یا نکره ساختن اسم

۱۹۴..... ۱-۳-۲. معانی حاصل از به کار بردن تنوین

۱۹۷..... ۲-۳-۲. معانی حاصل از به کار بردن «ال»

بخش چهارم: تقسیمات معنایی اسامی جامد

۲۰۷..... فصل اول: اسم جامد معین

۲۰۹..... ۱. اسامی عَلَم





۲۱۰	۲. اسامی جنس
۲۱۱	فصل دوم: اسم جامد غیرمعین (مبهم)
۲۱۳	۱. اسامی ذوالمرجع
۲۱۳	۱-۱. ضمیر
۲۱۷	۲-۱. اسم اشاره
۲۲۳	۲. اسامی وابسته به مابعد
۲۲۳	۱-۲. اسامی وابسته به جمله
۲۲۶	۲-۲. اسامی وابسته به اسم
۲۲۶	۱-۲-۲. اسامی دائم الإضافة
۲۲۷	۲-۲-۲. اعداد شمارشی
۲۳۷	بخش پنجم: تغییرات لفظی و آوایی کلمات غیرسالم
۲۳۹	مقدمه
۲۴۱	فصل اول: کلمات معتل
۲۴۳	۱. قوانین کلی اعلال
۲۴۳	۱-۱. قوانین مناسبت
۲۴۵	۲-۱. قوانین حذف
۲۴۹	۲. الگوی هیئت افعال ثلاثی مجرد
۲۵۰	۱-۲. مثال
۲۵۱	۲-۲. أجَوْف
۲۵۲	۳-۲. ناقص
۲۵۵	۴-۲. لفیف
۲۵۷	۳. الگوی هیئت افعال ثلاثی مزید
۲۵۷	۱-۳. مثال
۲۵۷	۲-۳. أجَوْف
۲۵۸	۳-۳. ناقص
۲۵۹	۴. الگوی هیئت اسامی مشتق
۲۵۹	۱-۴. مثال
۲۵۹	۲-۴. اجوف
۲۶۱	۳-۴. ناقص
۲۶۳	۴-۴. لفیف
۲۶۹	فصل دوم: سایر کلمات غیرسالم
۲۷۱	۱. کلمات مهموز
۲۷۴	۲. کلمات مضاعف
۲۷۸	منابع





سخن استاد

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد و ثنای حضرت پروردگار و اهداء خالصانه ترين سلام‌ها به پيشگاه باعظمت نبی مکرم اسلام ﷺ و اوصیاء برومندش عليه السلام، بضاعت ناچيز خود را ضمن نکاتی چند به خوانندگان محترم تقدیم می‌کنم:

آنچه از سوی استعمارگران بزرگ بشریت به عنوان مهم‌ترین دانش در کشورهای توسعه نیافته تبلیغ می‌شود، چیزی است که منجر به بهبود فیزیک جامعه شود؛ یعنی ظواهر مادی و تجملات زندگی را بهبود بخشد. اتفاقی که در این کشورها می‌افتد این است که علوم تجربی و مهندسی با ارزش‌ترین علوم محسوب می‌شوند و نخبگان این جوامع به سمت آنها هجوم می‌برند. حال آنکه در کشورهای توسعه یافته، فضای تبلیغات به گونه‌ای رقم می‌خورد که علوم انسانی از قبیل مدیریت، حقوق، فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، موسیقی، هنر، اقتصاد و کشاورزی به عنوان مهمترین علوم تلقی شده و نخبگان آن جوامع به سمت این رشته‌ها هدایت می‌شوند.

همین نگاه مادی و تک بعدی به معادلات شبکه‌هستی در کشورهای توسعه نیافته، و غفلت از روح حاکم بر این معادلات از سویی، و توجه کشورهای استعمارگر به علوم انسانی که نبض حیات بشریت است از سوی دیگر، موجب شده تا بزرگترین دانشمندان کشورهای توسعه نیافته همچون کارگری به خدمت کشورهای توسعه یافته درآیند. بارها شنیده‌ایم و شنیده‌اید که سازمان هوافضای آمریکا (ناسا) به دست دانشمندان ایرانی اداره می‌شود. نیز شنیده‌ایم ماهرترین پزشکان اروپا و آمریکا متخصصان ایرانی هستند و متأسفانه این را از افتخارات خود می‌دانیم.





و کلام دو کلمه‌ای اما دو دنیایی امام علی علیه السلام چه زیبا پرده از راز فقر و فلاکت این ملت‌ها برمی‌دارد که فرمود: «الجهل دُلٌّ»؛ جهل یعنی عدم اطلاع از حقیقت و ندانستن روح حاکم بر معادلات شبکه هستی؛ و ذلّت یعنی بالا جبار تحت تأثیر دیگران بودن. و نیز فرمود: «الدُّنْيَا تُغْوِي»^۲ یعنی جریان زندگی روزمره انسان را از توجه به مسائل اصلی هستی باز می‌دارد.

در این راستا کشور اسلامی ما نیز با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان است. البته مشکلات کشور ما، مشکل کمبود منابع و ثروت نیست؛ مشکل جامعه ما، نداشتن مغزها و دانشمندان زبردست نیست. مشکل ما عدم توانایی مدیریت نوابع و استعدادهایی است که ظرفیت تمدن‌سازی و نجات بشریت را دارند. مشکل ما عدم بصیرت و نداشتن نگاه جامع و کلان به شبکه هستی و روح معادلات حاکم بر آن است.

تمسک به کلمات نورانی قرآن کریم و احادیث شریف، کلید دستیابی به این هدف است. و این بدان علت است که قرآن کریم از ناحیه خالق گیتی جلّ شأنه صادر شده و بیانگر اسرار روابط اجزاء این عالم است و پرده از رازها برمی‌دارد؛ و سخنان امامان معصوم علیهم السلام که فانی در ذات حضرت حق‌اند نیز در فاش ساختن و تبیین روابط و اسرار این عالم بی‌نظیرند. قرآن نه صرفاً یک کتاب فردی و اخلاقی محض بلکه برنامه جامع، کلان و راهبردی تمدن الهی است. بنابراین اولین و مهمترین قدم برای نشان دادن ایران پرافتخار بر قله‌های علم و رفاه و امنیت و عدالت، زمینه‌سازی برای فهم جامع و تدبیری قرآن کریم برای عموم مردم به ویژه دانشجویان است. البته بعد از این وظیفه عمومی، رسالت عالمان و دانشمندان دین است که سیاست‌های جامع قرآن کریم را به مدد احادیث شریف و اجتهاد پویا به ریزقوانین و فروع جزئی تبدیل کرده تا بتوان اهداف و برنامه‌های قرآن را در تمام سطوح و عرصه‌های جامعه بشری اقامه و اجرا کرد.

اثر حاضر حاصل زحمات دوستان دانشمند جناب استاد دکتر محمد برزگر و جناب استاد دکتر احسان شریفیان است که سال‌ها تدریس و تحقیق و بحث خویش را پیرامون فهم تدبیری قرآن کریم، به تماشا نهاده‌اند.

بازخوانی و تصحیح نسخ مقدماتی این اثر گران سنگ افتخاری بود که نصیب شد و خدای مهربان را به سبب این توفیق سپاسگزارم و امیدوارم تدبیر در قرآن موجبات فهم راهبردی

۱. تحف العقول، ص ۴۱۲.

۲. غرر الحکم، ص ۱۳۵؛ دنیا: جریان زندگی روزمره و وابستگی به زندگی مادی. غوایه: انحراف از مسیر اصلی.





گزاره‌های آن را برای دانشجویان و نخبگان عزیز فراهم آورد. البته این سخن به این معنی نیست که همه پیشنهادهایم به موضع قبول و عمل نشست است، که بی تردید هر صاحب اثر را رأیی است و ویراستار را نرسد که انتظار داشته باشد همه دیدگاه‌هایش پذیرفته آید.

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^{۸۸}

شیخ عبد الرسول کشمیری

مشهد مقدس / ذی الحجة الحرام ۱۴۳۵





پیش‌گفتار

حمد و ستایش ازلی و ابدی، خدای را سزااست که نازل کننده قرآن، کتاب هدایت است؛ سلام و تحیات بی‌منتها، رسول اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرین او ﷺ را رواست که حافظان، حاملان، مبینان و مفسران حقیقی قرآن کریم‌اند.

هزاران درود و سلام نثار روح بلند حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه احیاگر طریق مستقیم امامت و ولایت و روان پاک علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه زنده‌کننده راه راستین فهم قرآن که پیمودن سبیل قرآن و عترت علیهم‌السلام را برای انسان معاصر هموار کردند.

آرزوی طول عمر و سلامتی برای همه آنانی که دغدغه‌مند مکتب قرآن و عترت‌اند، به ویژه مقام معظم رهبری دامت‌تعالى رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی که به حق پرچمدار این مکتب در دوران کنونی هستند.

قرآن کریم، کتاب هدایت در همه اعصار و آفاق و هر زمان و مکان و حاوی برنامه‌ی جامع و جاودان تمدن توحیدی است که با رهبری امامان الهی در سرتاسر عالم برپا خواهد گشت؛ از این رهگذر وظیفه همگان ابتناء بر کتاب الهی، از طریق تدبیر در قرآن و اقتداء به رهبران الهی و تبعیت از ایشان است تا نور الهی سراسر عالم را فرا گیرد.

قرآن کریم از آن جهت که جاودان و جهانی است و برای هدایت همه انسانها در گستره تاریخ نازل شده است، به زبان مشترک میان تمام بشر، یعنی زبان فطرت سخن گفته است؛ زبانی که فهم آن برای همه انسانها میسر می‌باشد. این زبان فطری، ساده، رسا و گویا در ردای عربی ظاهر گشته و قرآن کریم آن را «عربی مبین» معرفی کرده است. زبانی که از یک سو، ریشه در فطرت انسان دارد و از سوی دیگر در کسوت زبان عربی است. اگر بخواهیم جامعه انسانی با متن وحی الهی و معارف هدایتی آن آشنا شود، بهترین راه، بسط و گسترش زبان قرآن و تعلیم آن است. به عبارتی استوارترین راه برای همگانی نمودن تدبیر در قرآن و نهادینه‌سازی فرهنگ قرآن در جامعه بشری، ترویج زبان قرآن است. این، آرمان مهمی است که دغدغه‌مندان فرهنگ قرآن باید به دنبال آن باشند.





وضعیتِ اکنون جامعه ما با آرمان مذکور فاصله زیادی دارد. امروزه تلاش برای آشنا کردن انسان‌ها با قرآن یا در نحوه قرائت الفاظ آن، خلاصه، یا در یاد دادن زبان عربی بشری محدود شده است و یا صرفاً محتوای قرآن در قالبی غیر از زبان ویژه قرآن به عنوان ترجمه، تفسیر و... ارائه می‌گردد. در حال حاضر، انس و ارتباط با الفاظ وحی و تدبیر در محتوای هدایتی آن، حلقه مفقوده فعالیت‌های قرآنی بوده و آشنایی با زبان وحی شاهراه گسترش و تعمیق تدبیر در قرآن می‌باشد. سلسله کتب زبان وحی در همین راستا، تألیف و تدوین شده است.

هدف این مجموعه کتب، بازتدوین منسجم مباحث ادبیات عرب (صرف، نحو، بلاغت و...) بر مبنای زبان وحی و برای تدبیر در قرآن است و به گونه‌ای تنظیم شده که مخاطب را با زبان ویژه قرآن مأنوس و آشنا کرده و آن را در سریع‌ترین زمان ممکن، مهیای تدبیر در قرآن می‌کند.

محتوای این مجموعه طی دو کتاب به شرح ذیل برنامه‌ریزی شده است:

کتاب اول: واژه‌شناسی (کتاب حاضر)، برای فهم واژگان قرآن (برگرفته از مباحث ادبیات عرب به ویژه صرف و لغت)

کتاب دوم: جمله‌شناسی، برای فهم جملات قرآن (برگرفته از مباحث ادبیات عرب به ویژه نحو و بلاغت)

در این مرحله از کار، مخاطب سلسله کتب زبان وحی، دانشجوی طالب معارف دینی است که:

آ. تا قبل از مطالعه این کتب، حداقل چند جلسه در کلاس‌های تدبیر در قرآن شرکت کرده (و یا استاد این درس قبل از شروع مباحث کتب زبان وحی، این مهم را در چند جلسه انجام دهد) و از این طریق، با فهم متن قرآن به وسیله تدبیر و انس با قرآن، آشنا شده باشد.

ب. در کنار آموزش این کتب، به طور مستمر در کلاس تدبیر در قرآن شرکت داشته و به تدریج و هر چه بیشتر با واژگان، جملات و عبارات‌های قرآن در بستر فهم سیاقی سوره‌ها، مأنوس بشود. در واقع این کتب در صورتی به طور کامل در خدمت انس با قرآن قرار خواهد گرفت که

۱. چنانکه بیان شد، هدف این سلسله کتب، تسهیل یادگیری زبان قرآن برای عموم مردم است، اما برای حفظ تدریج، در این مرحله دانشجویان طالب معارف دینی به عنوان گروه هدف انتخاب شده‌اند. بی‌تردید برای گام‌های بعدی، نیازمند متناسب‌سازی، آسان‌سازی و آموزشی کردن هر چه بیشتر مباحث هستیم.





مطالب آن در کلاس تدبّر در قرآن، به طور کاملاً کاربردی به کار گرفته شود.

از آنجایی که مخاطب اصلی این کتب، عموم دانشجویان هستند، متن اصلی تا حد امکان، خلاصه، ساده و گویا نوشته شده و نکات و توضیحات تخصصی و تفصیلی در پاورقی آمده است؛ از این رو مخاطب اصلی پاورقی کتاب (غیر از ترجمه آیات و برخی توضیحات ضروری)، اساتید هستند. باید توجه داشت که این کتب به صورت خودآموز طراحی نشده و یادگیری کامل آن، نیازمند تدریس استاد و تمرین و ممارست قرآنی متعلم می‌باشد. البته مخاطبانی که با زبان عربی آشنایی خوبی دارند، از صرف مطالعه آن نیز بهره فراوانی می‌برند. در این میان تذکره این نکته نیز لازم است که مدرس این کتب، علاوه بر تسلط بر ادبیات عرب، نیازمند انس مستمر با قرآن و آشنایی عمیق با تدبّر در قرآن است، چرا که هدف عمده این مجموعه کتب، فراهم کردن مقدمات تدبّر در قرآن و کمک به آن می‌باشد.

با توجه به رویکرد خاص این مجموعه در پرداختن به مباحث زبان قرآن، مناسب است کلامی کوتاه پیرامون مبانی علمی این مجموعه و بطور خاص کتاب واژه‌شناسی نیز مطرح شود. یکی از عمده مبانی این کتب، ویژه دانستن زبان قرآن و برترو والاتر دانستن آن از زبان عربی بشری است. در زبان وحی برخلاف زبان عربی بشری، به هیچ عنوان تسامح و تساهل راه ندارد. برخی محققان این مسأله را چنین توضیح داده‌اند: سبک منابع دین (قرآن و روایات)، سبک علمی است که شاخص محوری آن دقت است؛ زیرا رسالت این منابع سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری جهانی و جاودانه است و در این مقام کمترین نارسائی گفتاری موجب اشتباه در دریافت آن شده و در نتیجه، برنامه، کارآمدی لازم خود را نخواهد داشت. به خلاف سبک ادبی که زیبایی شاخص محوری آن و سبک عرفی و محاوره‌ای که سادگی و تسامح، شاخص محوری آن است، سبک علمی سه شاخصه مهم دارد: ۱) حداقلی بودن استفاده از اشتراک لفظی و مترادف (۲) حداقلی بودن استفاده از مجاز (۳) حداقلی بودن ترکیبات دارای حذف و تقدیر. اولین ایراد و اشکالی که متوجه کتب فعلی ادبیات عرب است از همین جا نشأت می‌گیرد، روش تحقیق در ادبیات بر اساس اشعار و نثر عرب است که سبک شعری، ادبی و محاوره‌ای دارد و نه علمی؛ و ما می‌خواهیم با آن، یک متن بسیار دقیق علمی که خالی از تسامح بیانی است را تحلیل کنیم! البته در این میان،

۱. رجوع کنید به: صرف کاربردی، کشمیری، ج ۱، ص ۴۶





تفاوت فراوانی میان قرآن و روایات نیز وجود دارد؛ زیرا زبان قرآن از لحاظ لفظ و معنا اعجاز بوده، ولی احادیث معصومان: به مبنای عَرَف اهل لسان و توأم با زبان مجاز و استعاره و سایر خصوصیات که در میان مردم متداول است، جاری شده است؛ لذا این احادیث، چیزی میان کلام خالق و مخلوق هستند. در نتیجه باید قرآن را با زبان ویژه آن فهمید نه با مدل‌های ناکارآمد بشری و تحمیل ویژگی‌های زبان بشر به زبان قرآن.^۲ در این زبان، هر عبارت، جمله و کلمه به دقیق‌ترین صورت و در جای خود به کار رفته است. در زبان قرآن هر وزن و ماده‌ای معنای ویژه خویش را دارد و هر چند ممکن است بین اوزان و ماده‌های آن قرابت معنایی وجود داشته باشد، اما به هیچ وجه ترادف وجود ندارد. کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر علامه مصطفوی رحمته الله علیه براساس همین مبانی تألیف شده^۳ و تا حد زیادی موفق شده، برین بودن زبان قرآن را (به ویژه در کلمات) به نمایش بگذارد؛ لذا در این کتاب از این اثرازشمند بهره‌های زیادی گرفته شده است.

از سوی دیگر این کتاب در قسمت تعریف و چگونگی تدبّر در قرآن و فهم آیات و سوره‌ها مبتنی بر مبانی و اصولی است که می‌توان آن را در نظرات استاد محترم حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین الهی زاده^۴ جستجو کرد. این مبانی در طرح تدبّر در قرآن و سلسله درسنامه‌های تدبّر در سوره‌های قرآن، تا حدودی نمود پیدا کرده است.^۵ لازم به ذکر است که این نظرات، الهام گرفته از اثر گران قدر علامه طباطبائی رحمته الله علیه یعنی المیزان فی تفسیر

۱. روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن و احادیث، مصطفوی، ص ۸۹. همچنین از آنجایی که بسیاری از احادیث نقل به مضمون شده، نه نقل به لفظ، عده‌ای از بزرگان علوم ادبی استشهداد به حدیث را در تحلیل‌های لغوی و نحوی قبول ندارند (صرف کاربردی، کشمیری، ج ۱، ص ۵۷). ذکر این نکته نیز ضروری است که برخی ریشه زبان عربی را نیز در وحی می‌دانند؛ و اگر این فرض ثابت شود - کما اینکه قرائن بسیاری بر آن دلالت می‌کند - کتاب‌های صرف و نحو و بلاغت دچار تغییرات اساسی خواهد شد (همان، ص ۵۰) و البته اگر چنین امری نیز ثابت نشود، باز روشن است که استفاده قرآن از این زبان به نحو اعجازین بوده است.

۲. رجوع کنید به: روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن و احادیث، مصطفوی، ص ۷۲-۸۹. توجه به آیات ذیل در توضیح این معنا راهگشا خواهد بود: ﴿وَ لَقَدْ تَعَلَّمْ أَنَّهُمْ يَشْكُرُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ نحل، ۱۰۳، ﴿وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَىٰ هَيْمٍ عَمَىٰ أُولَئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ صافات، ۴۴. همچنین در توضیح مبین بودن قرآن در روایات چنین آمده است: يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَ لَا يُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۲).

۳. رجوع کنید به: التحقیق، مصطفوی، ج ۱، ص ۵-۱۶

۴. دانش آموخته دو حوزه مشهد و قم، مدرس حوزه و دانشگاه و از شاگردان حضرت آیت الله جوادی آملی (درسنامه تدبّر در قرآن (جزء سی)، الهی زاده، ص ۸)

۵. پیرامون طرح تدبّر در قرآن و آشنایی با درسنامه‌های تدبّر در قرآن مراجعه کنید به: درسنامه تدبّر در قرآن (جزء سی)، الهی زاده، ص ۷-۲۲





القرآن و فهم منسجم و مجموعی آیات سوره‌ها توسط ایشان می‌باشد.^۱ شایسته ذکر است که در مقدمه کتاب، توضیحاتی تفصیلی پیرامون مبانی این مجموعه کتب و اهداف آنها آمده است، لذا خواندن مقدمه برای کسانی که قصد تدریس و یا حتی مطالعه این کتاب را دارند، ضروری می‌باشد.

شایسته است پس از به ثمر رسیدن تلاش‌ها در زمینه تدوین این کتاب، از استاد گرانقدر، حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین الهی‌زاده عمیقاً سپاسگزاری کنم؛ زیرا آشنایی با منظومه فکری قرآنی ایشان مرا با معارف ارزشمندی از قرآن آشنا کرد که تدبر در قرآن، مبانی، روش و اهداف آن از این زمره می‌باشد. همچنین لازم است، خاضعانه قدردانی کنم از استاد بزرگوار، جناب حجت الاسلام علی صبوحی که افتخار شاگردی ایشان را داشته و درباره تدبر در قرآن، مبانی، روش و اهداف آن از ایشان بسیار آموختم.

قابل ذکر است که جهت تألیف این اثر، بزرگواران و دوستان فراوانی به انحاء مختلف ما را یاری رساندند. جناب آقای احسان شریفیان که سهم فراوانی در شکل‌گیری این کار داشته و در تحقیق، تدوین و طراحی این اثر، نقش بی‌بدیلی را ایفا و با ابتکار، حوصله، دقت و ذکاوت خود باعث غنای هر چه بیشتر کتاب در ابعاد پژوهشی و آموزشی شدند؛ استاد گرانقدر حجت الاسلام عبدالرسول کشمیری صاحب کتاب عمیق و ارزشمند «صرف کاربردی» که نظارت علمی این کتاب را بر عهده داشته و راهنمایی‌ها، مساعدت‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ‌شان مسیر تحقیق و تألیف را برای ما هر چه هموارتر کرد؛ جناب آقای سید محمد هادی میردهقان که در مباحث مختلف آموزشی و ویرایشی کمک‌کار ما بودند؛ جناب آقای سید حمیدرضا قریشی که زحمات زیادی در تحقیق و تدوین برخی مطالب متحمل شدند و بسیاری از خواهران و برادران که با مطالعه مطالب کتاب و گوشزد کردن برخی نکات، ما را در تصحیح و تکمیل مطالب یاری رساندند. البته در این میان، زحمات، حمایت‌ها و همکاری فراوان جناب حجت الاسلام محمد جعفری مدیر سابق حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان بود که بستر تألیف این کتاب را مهیا کرد.





در پایان از تمامی خوانندگان گرامی تقاضا دارم که ما را از راهنمایی‌های خود محروم نگذاشته و نظرات تصحیحی و تکمیلی خود پیرامون کتاب و محتوای آن را در قالب رایانامه به آدرس tadabborquran@gmail.com ارسال نمایند.

﴿وَأَجْرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یونس، ۱۰

محمد برزگر

۲۷ ذی‌الحجّة الحرام ۱۴۳۵ مطابق با ۳۰ مهر ۱۳۹۳





مقدمه

محوریت یادگیری زبان وحی
در آموزش عمومی قرآن و شاخصه‌های تعلیم آن

- آموزش عمومی قرآن: ضرورت، اهداف و ارکان
- مسأله کلیدی در پیشبرد آموزش عمومی قرآن: توجه به تمایز تدبر و تبیین (تفسیر)
- محور آموزش عمومی قرآن: انس با زبان قرآن (عربی مبین) و فراگیری آن
- ضرورت بازتدوین آموزشی زبان قرآن برای تدبر در قرآن
- ویژگی‌های عربی قرآنی متناسب با تدبر



محوریت یادگیری زبان وحی در آموزش عمومی قرآن و شاخصه‌های تعلیم آن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۱
 قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ^۲



۱. آموزش عمومی قرآن: ضرورت، اهداف و ارکان

قرآن کریم هدف از نزول خود را تدبیر عموم انسان‌ها در کلام الهی و سپس تذکر به حقائق آن دانسته ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ و بارها همگان را دعوت به تدبیر در کتاب الهی کرده است:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۳
 ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَأَلَمٌ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ﴾^۴
 ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۵

پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام نیز در همین راستا، بارها همگان را به قرآن و فهم آن توصیه کرده‌اند:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۶

۱. ص، ۲۹؛ ترجمه: این قرآن کتابی گرانقدر و پُر خیر و برکت است که آن را به سوی تو فرستادیم تا همگان در آیات آن تدبیر کنند و تا اینکه صاحب‌خیزدان (به حقایق آن) متذکر شوند.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۵۸، ح ۱۳۴؛ ترجمه: عربی را بیاموزید، چرا که این، [زبان] کلام خداست که به وسیله آن با خلق خود سخن می‌گوید.

۳. نساء، ۸۲؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.

۴. مؤمنون، ۶۹؛ ترجمه: آیا در این قرآن، تدبیر نکرده‌اند (تا بدانند آن از جانب خداست)؟ مگر برای آنان پیامی آمده که برای پدران نخستین‌شان نیامده است؟

۵. محمد ﷺ، ۲۴؛ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا (تدبیر می‌کنند اما) بردل‌هاشان قفل‌هایی است (که مانع تذکرشان به حقایق قرآن است)؟

۶. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۱۷۱؛ ترجمه: هنگامی که فتنه‌ها، امر را مانند قطعه‌ای از شب ظلمانی بر شما مشتبه کردند، پس در چنین موقعیتی باید از قرآن، راهنمایی بگیرید.





«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ»^۱

«أَلَا خَيْرَ فِي قِرَائِهِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»^۲

با وجود این آموزه‌ها و تأکیدات، روشن است که انقلاب اسلامی ایران که با شعار قرآن و برای تحقق معارف و اجرای احکام آن پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است، اگر خواهان رشد و بالندگی باشد، باید به درک قرآنی آحاد جامعه و توانمندی آنان در فهم قرآن، توجه جدی داشته باشد. از همین رو یکی از توصیه‌های مهم و همیشگی رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام به عنوان پرچم‌دار حرکت قرآنی جامعه اسلامی، توجه فراوان به آموزش عمومی قرآن بوده است. نگاهی مجموعی به بیانات ایشان، چند نکته اساسی را در این خصوص، یادآور می‌شود:



۱. هدف از آموزش عمومی قرآن، حاکمیت فرهنگ قرآنی است.
 ۲. عنصر اصلی آموزش عمومی قرآن، انس مستمر متدبّرانه با این کتاب هدایت است.
 ۳. یادگیری زبان قرآن (عربی)، عنصری محوری و مهم برای نیل به این هدف است.
- به بیانات ذیل دقت کنید:

«آن زمانی که وقتی کسی در این کشور و این جامعه حرفی زد و مطلبی گفت، هر کسی از جوان‌های این مملکت بتواند با آشنایی با قرآن، تشخیص بدهد که این حرف، غلط یا درست است؛ آن وقت ما با قرآن آشنا هستیم و فرهنگی قرآنی بر زندگی ما حاکم است. هنوز ما آن جور نشده‌ایم، هنوز کسی که به نام قرآن، به نام اسلام و دین حرفی می‌زند، خیلی‌ها در شبهه می‌افتند؛ چرا؟ چون هنوز آنطور که شاید و باید، ما با مفاهیم قرآن آشنا نشده‌ایم و این مفاهیم در جامعه ما گسترش پیدا نکرده است. با همین انس با قرآن، خواهد شد. این، راهش همین است که با قرآن مأنوس بشویم، قرآن را زیاد بخوانیم و به برکت تلاوت‌های خوب، فرصت تأمل و تدبّر پیدا کنیم. این تأمل و تدبّر و این غور بینی در آیات قرآنی، به تدریج این فضای فرهنگی مطلوب را در جامعه‌ی ما به وجود خواهد آورد و تا آن روز، هنوز ما راهی طولانی در پیش داریم»^۳.

«بحمدالله امروز جامعه‌ی ما با قرآن مأنوس شده‌اند. البته ما به این قانع نیستیم؛ ما معتقدیم همه‌ی آحاد جامعه باید با قرآن ارتباط برقرار کنند، بتوانند قرآن را بخوانند، بتوانند قرآن را بفهمند، بتوانند در قرآن تدبّر کنند. آنچه که ما را به حقایق نورانی می‌رساند، تدبّر در قرآن است»^۴.

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۶۰؛ ترجمه: ای گروه‌های انسانها، در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۶؛ ترجمه: آگاه باشید، فایده‌ای در قرائت قرآن بدون تدبّر نیست.

۳. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از قاریان کشور، ۷۸/۹/۲۰

۴. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در محفل انس با قرآن، ۱۳۹۲/۴/۱۹





«دوستان سعی کنند در همه‌ی اوقات - بخصوص در ماه رمضان - تلاوت قرآن را از یاد نبرند. قرآن نباید از زندگیتان حذف شود. تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبّر اثر می‌بخشد. تلاوت عجله‌ای که همین‌طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه اینکه بی‌فایده باشد. بالاخره انسان همین‌که توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته‌ی ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این‌طور قرآن خواندن منع کرد؛ لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأموّر^۱ به است، نیست. تلاوت قرآنی، مطلوب است که انسان با تدبّر بخواند و کلمات الهی را بفهمد، که به نظر ما، می‌شود فهمید. اگر انسان لغت عربی را بلد باشد و آنچه را هم که بلد نیست، به ترجمه مراجعه کند و در همان تدبّر کند؛ دو بار، سه بار، پنج بار که بخواند، انسان فهم و انشراح ذهنی نسبت به مضمون آیه پیدا می‌کند که با بیان دیگری حاصل نمی‌شود؛ بیشتر با تدبّر حاصل می‌شود؛ این را تجربه کنید. لذا انسان بار اول وقتی مثلاً ده آیه‌ی مرتبط به هم را می‌خواند، یک احساس و یک انتباه^۲ دارد؛ بار دوم، پنجم، دهم که همین را با توجه می‌خواند، انتباه دیگری دارد؛ یعنی انسان انشراح ذهن پیدا می‌کند. هر چه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند، بیشتر می‌فهمد؛ و ما به این احتیاج داریم. عزیزان من! کسانی که پایشان لغزید، خیلی از مواردش را که ما دیدیم، ناشی بود از عدم تعمق در امر دین و معارف اسلامی؛ شعائری بود، شعارهایی بود، احساساتی بود، برزبان‌شان بود، اما در دلشان عمق نداشت... یکی از راه‌هایی که این عمق را در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد می‌کند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآن با تدبّر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود».^۳

«ما به نوعی از آموزش زبان عربی نیاز داریم. معارف اسلامی و معارف دنیا و آخرت ما در قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و در انواع و اقسام متون دینی قرار دارد؛ مثل روایات، دعاها، زیارت‌ها و... نسل ما چه وقت باید این‌ها را یاد بگیرد؟ آیا باید دائماً بنشینیم ترجمه کنیم؟ نه؛ ما باید عربی را چنان بیاموزانیم که دانش‌آموزان -ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند- وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند؛ و این کاملاً ممکن است. ما کسانی را داریم که وقتی شما آیه قرآن

۱. مأموّر به: چیزی که به آن دستور داده شده است.

۲. انتباه: توجه، عنایت

۳. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با هیئت دولت وقت، ۱۷/۷/۸۴





را می خوانید، معنایش را می فهمند؛ اما اگر از آنها بپرسید، فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید، اصلاً نمی توانند؛ ولی معنا را می فهمند و برای شما ترجمه می کنند»^۱.

«ای کاش عربی را می فهمیدید! یکی از کارهای خیلی واجب برای شما به نظر من این است که عربی را به آن شکل که انسان بتواند متون عربی را بفهمد، همه باید بدانند... عربی را نه برای مکالمه بلکه برای فهمیدن صحیفه سجادیه، برای فهمیدن حدیث، برای فهمیدن قرآن، برای فهمیدن دعا... همه باید یاد بگیرند. شماها هم جوانید الان وقت شما است، اگر بلد نیستید، به نظر من دنبال کنید؛ خصوصی یاد بگیرید...»^۲.



۲. مسأله کلیدی در پیشبرد آموزش عمومی قرآن: توجه به تمایز تدبر و تبیین (تفسیر)

دغدغه مندان فرهنگ قرآنی با اندک تأملی در متن واقعیات جامعه اسلامی خواهند فهمید که علی رغم تلاش های صورت گرفته، آحاد جامعه نسبت به افق ترسیمی مقام معظم رهبری دامت برکاته فاصله زیادی دارند. تصریح اخیر ایشان نیز گویای این مطلب است:

«حقیقت این است که بحمدالله در این چند سال، جامعه ی قرآنی، پیشرفت بسیار زیادی کرده است... من پیشرفت محسوس انس با قرآن، تلاوت قرآن را در بین مردمان، جوانانمان و علاقه مندان و گسترش روزافزون این معنا را می بینم؛ این، جای شکرگزاری دارد؛ ولی فاصله ی ما با آنچه مطلوب است، فاصله ی زیادی است»^۳.

از این رو لازم است، اقداماتی بنیادین در راستای رسیدن به این افق بلند، برنامه ریزی، طراحی و اجرا گردد. قبل از هر اقدامی در این زمینه، ابتدا باید به یک سؤال کلیدی پاسخ داد: چرا این فاصله به وجود آمده است؟ در چرایی وجود این فاصله، گرچه می توان تحلیل جامعی ارائه داد، اما متناسب با این مقال و مجال، به توضیح یکی از مهمترین عوامل آن، پرداخته می شود.

اشتباه راهبردی ما در آموزش عمومی قرآن، آن بوده که تدبر عمومی را از تفسیر تخصصی قرآن جدا نکرده و با این کار به طور ناخواسته مردم را از هدف اصلی آموزش عمومی قرآن که انس مستمر متدبرانه با قرآن است، محروم کرده ایم. توضیح کامل این مطلب در ادامه و بعد از

۱. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر آموزش و پرورش و شورای تدوین کتاب های درسی، ۲۷/۱۰/۷۹

۲. قسمتی از بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه، ۱۴/۱۲/۷۶

۳. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با قاریان و حافظان قرآن کریم، ۸/۴/۹۳





تعریف دقیق معنای تدبر و تبیین (تفسیر) خواهد آمد.

۱-۲. معنای لغوی واژه تدبّر

واژه تدبّر به لحاظ لغوی از ریشه «دبر» به معنی پشت و پشت سر اشیاء است.^۱ این ماده ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن کریم استعمال شده و معنای گفته شده، با همه‌ی موارد مطابق است.^۲ تدبّر بر وزن تَفَعَّلَ و کاربرد محوری و اصلی این وزن، برای مطاوعه (اثرپذیری) و وزن تَفَعِيل است؛^۳ بر همین اساس برای تشخیص معنی «تَدَبَّر»، ابتدا باید مفهوم «تَدْبِير» را بررسی کنیم.

لغت‌شناسان، تدبیر را به معنی انجام دادن کار از روی فکر و عاقبت‌اندیشی می‌دانند؛^۴ اما برخی نیز به توضیح جامع‌ترین معنا پرداخته و تدبیر را تنظیم امور و ترتیب آن و قرار دادن امور بر بهترین نظام و متقن‌ترین ساختار بر شمرده‌اند؛^۵ علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه نیز، تدبیر را چنین تعریف می‌کند: ترتیب دادن اشیاء متعدد مختلف پشت سر یکدیگر، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض و فایده و مقصود، بر آن مترتب شود؛^۶ بر این اساس، معنای تدبیر، «چینش حکیمانه و ترتیب عالمانه اشیاء و امور، برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص» است؛ و معنای «تَدَبَّر» که مطاوعه‌ی تدبیر است، به معنی «دریافت و درک این چینش حکیمانه جهت کشف هدف آن» می‌باشد.

با استفاده از معانی به دست آمده برای لغت «تدبیر» و «تَدَبَّر»، تدبیر قرآن، فعل خداوند متعال و به معنی «چینش و پشت سر هم قرار دادن حکیمانه کلمات و آیات برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص» است و تدبّر در قرآن، وظیفه انسان‌ها در درک و دریافت این چینش حکیمانه،^۷ جهت کشف غرض الهی آن می‌باشد،^۸ این معنا از تدبّر در قرآن، به ویژه با عنایت

۱. رجوع کنید به: العین، فراهیدی، ج ۸، ص ۳۱-۳۴

۲. رجوع کنید به: راهنمای آموزش عمومی تدبّر در قرآن کریم، صبحی، ص ۳۹؛ مفردات، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۸؛ التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۵

۳. شرح شافیه، رضی الدین استرآبادی ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۷؛ التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۷۶

۴. المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۲۹۹

۵. التحقيق، مصطفوی، ج ۳، ص ۱۷۵

۶. المیزان، طباطبائی، ج ۱۱، ص ۲۸۹

۷. تدبّر در قرآن کریم، صبحی، ص ۴۱-۴۲

۸. علامه طباطبائی نیز تدبیر را چنین معنا می‌کند: بررسی یک آیه و تأمل در آن، بعد از آیه قبلی (رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۵، ص ۱۹).





به آیه ۸۲ سوره نساء - که در ادامه توضیح آن خواهد آمد - تأیید خواهد شد. در واقع، تدبیر، شأن هر انسان حکیم به هنگام سخن گفتن؛ و تدبیر، شأن هر فرد عاقلی به هنگام شنیدن سخن حکیمانه است. متکلم سخن، در حال تدبیر و پشت سر هم قرار دادن کلمات، جملات و پاراگراف ها و مستمع آن، در حال تدبیر و پشت سر هم دریافت کردن کلمات، جملات و پاراگراف ها است. قرآن کریم مجموعه‌ای از سوره‌هاست که متکلم حکیم آن، آیات خویش را در سوره‌ها تدبیر نموده و انسان‌ها نیز برای بهره‌گیری از سخن او، باید در این سوره‌ها تدبیر کنند و آیات آن را پشت سر هم و منسجم دریابند تا به هدف متکلم از القاء این کلام و سوره برسند.^۱



۲-۲. معنای قرآنی واژه «تدبیر در قرآن»

دانستیم واژه تدبیر به معنی درک چپینش حکیمانه جهت کشف مقصود آن است. لازم است برای درک جامع این واژه به کاربردهای آن در قرآن نیز رجوع کنیم. قرآن کریم در چهار موضع (نساء، ۸۲؛ مؤمنون، ۶۸؛ ص، ۲۹؛ محمد ﷺ، ۲۴) به بحث تدبیر در قرآن اشاره می‌کند. در ادامه، این آیات و نکاتی که از آنها جهت فهم بهتر «تدبیر در قرآن» به دست می‌آید، بیان خواهد شد.

از آیات ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^۲ به دست می‌آید که تدبیر در قرآن شاهراه ایمان به قرآن است.^۳

۱. تدبیر در قرآن کریم، صبحی، ص ۴۱

۲. مؤمنون، ۶۶-۷۰؛ ترجمه: آیات من پیوسته بر شما تلاوت می‌شد ولی شما از آن روی می‌گردانیدید و به عقب باز می‌گشتید؛ در حالی که با این کارتان کبر و بزرگ بینی خویش را نمایان می‌ساختید و شب هنگام درباره قرآن یاوه‌سرایی می‌کردید. آیا در این قرآن، تدبیر نکرده‌اند تا بدانند آن از جانب خداست؟ مگر برای آنان پیامی آمده که برای پدران نخستین‌شان نیامده است؟ مگر پیامبر خود محمد ﷺ را که عمری با آنان زیسته است نشناخته‌اند و از درستکاری و راستگویی او بی‌خبرند که رسالتش را انکار می‌کنند؟! آیا می‌گویند جنون، دامن‌گیر او شده است؟ نه؛ این‌گونه نیست، بلکه آنچه او آورده است حق است و بیشتر آنان حق را خوش نمی‌دارند.

۳. توجه به محتوا و سیاق نشان می‌دهد که این آیه در مقام عتاب مستکبران و اعراض‌کنندگان از وحی الهی است و در این مقام، اولین سؤال عتاب‌گونه‌ای که از ایشان می‌پرسد، این است که آیا در قرآن تدبیر نکردند یا... بنابراین اولین عاملی که برای عدم ایمان به قرآن باید از آن جستجو کرد؛ عدم تدبیر در قرآن است. البته چنانکه از این آیه هم بر می‌آید و در پاورقی آیه چهارم توضیح آن خواهد آمد، برای ایمان، تدبیر شرط لازم است اما شرط کافی نیست.





از آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ به دست می‌آید که تدریس در قرآن، راه پی بردن به هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن و در نتیجه، اثبات کلام الله بودن قرآن است.^۲

از آیه ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۳ به دست می‌آید که تدریس در قرآن، وظیفه‌ای همگانی^۴ و هدف از نزول کتاب خدا^۵ و زمینه‌ساز تذکر خردمندان است.^۶ از این رو همگان می‌توانند در قرآن تدریس کنند، هر چند که لزوماً همه از این تدریس، متذکر نمی‌شوند؛ بلکه تذکر، ویژه‌ی «اولوالالباب» است.^۷

آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۸ تدریس نکردن در قرآن و عدم تذکر به حقایق آن را دو عامل پیروی نکردن از دستورات قرآن بر می‌شمرد.^۹



۱. نساء، ۸۲؛ ترجمه: آیا در قرآن تدریس نمی‌کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.
۲. این نکته، از ارتباط ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ با قسمت دوم آیه استفاده می‌شود.
۳. ص، ۲۹؛ ترجمه: کتابی مبارک است که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدریس کنند و صاحبان خرد (به حقایق آن) متذکر شوند.
۴. توجه به سیاق آیه مورد بحث نشان می‌دهد که ضمیر ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ به گروه خاصی بر نمیگردد و به همه انسانها مربوط است.
۵. این نکته از تعلق جار و مجرور ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ به فعل ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ استفاده می‌شود، البته با توجه به اینکه لام در این عبارت، لام غایت است.
۶. این نکته از مقدم داشتن ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ بر ﴿لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ استفاده می‌شود.
۷. از اینکه در آیه، فاعل تدریس مطلق ذکر شده ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ اما فاعل تذکر، اولوالالباب بیان شده است. ﴿لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ این نکته بدست می‌آید.
۸. محمد ﷺ، ۲۴؛ ترجمه: آیا در قرآن تدریس نمی‌کنند یا (تدریس می‌کنند اما) بردل هاشان قفل‌هایی است (که مانع تذکرشان به حقایق قرآن است)؟

۹. توجه به محتوا و سیاق نشان می‌دهد که این آیه شریفه نیز مانند آیه اول، در مقام برشماری علل و عوامل بیابمانی (البته از نوع مناقضانه) است. در این جا دو مسئله مطرح است، یکی این که اینها (مؤمنان مریض القلب) در قرآن تدریس نمی‌کنند، پس دچار این وضعیت اند و دیگر آنکه، ایشان در قرآن تدریس می‌کنند ولی بر قلب‌های آنها قفل زده شده است، که باعث شده به آنچه که فهمیده‌اند، ملتزم نشوند؛ پس ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ناظر به یک قدم بعد از تدریس در قرآن است. «آم» در این سیاق به معنای «بل» نزدیک می‌شود، و می‌فهماند که عمده مشکل اینها، تدریس نکردن در قرآن نیست، بلکه اشکال ریشه‌ای ترشان آن است که بر قلبشان مهر خورده است. برخی با استناد به این آیه شریفه نتیجه می‌گیرند، که تدریس امری قلبی است، لذا کسی که بر قلبش مهر خورده نمی‌تواند تدریس کند. ولی چند اشکال بر این قول وارد است:

الف. اگر انسان یک مطلبی را نفهمد و چون نفهمیده آن را نپذیرد و عمل نکند، حجت بر این شخص تمام نشده است و تکلیفی ندارد. لذا با این بیان حجت الهی در قرآن بر کافران و مشرکان و انسان‌های مریض القلب تمام نمی‌شود (قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، جوادی آملی، ص ۹۸).

ب. قرائنی در سوره موجود است که نشان می‌دهد این افراد فهمیده بودند و به آن، یقین هم کرده بودند ولی نمی‌خواستند قبول کنند. به عنوان مثال در آیه بعدی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ﴾ محمد صلی الله علیه و آله، ۲۵ یعنی هدایت به طور روشن برایشان معلوم شد، ولی پشت کردند. همچنین در آیه ۲۰





با بررسی آیات قرآن، مشخص شد که از دیدگاه قرآن کریم، تدبّر و وظیفه مهم همه انسان‌ها در قبال قرآن کریم است که منجر به درک منسجم قرآن و هدایت‌های الهی آن شده و مسیر بشریت را برای تذکر به حقایق الهی آن هموار می‌کند.

۲-۳. جمع‌بندی نهایی معنای تدبیر در قرآن

بنا بر آنچه در تعریف لغوی و قرآنی واژه تدبیر گذشت، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: تدبیر در قرآن، در پیچه ارتباط عموم انسان‌ها با هدایت الهی از طریق فهم منسجم متن وحی الهی و درک تدبیر موجود در قرآن و سوره‌های آن است. در واقع تدبیر در قرآن، نه صرفاً درک نکات پراکنده‌ای از آیات، بلکه فهم جمعی سوره‌ها و کل قرآن و در نتیجه درک جامع جهان بینی قرآنی است. تدبیر در قرآن، «فهمیدن همگانی و روشمند ظاهر قرآن» است؛ به عبارت دیگر، تدبیر، فعالیتی در جهت انس هر چه بیشتر با ظاهر الفاظ و آیات قرآن کریم است، که موجب فهم هر چه بهتر مباحث مطرح در قرآن و سوره‌های آن و دریافت پیام هدایتی آنها می‌گردد و این مهم، با دقت در نحوه چینش آیات و سوره‌های قرآن، حاصل می‌شود.^۱



۲-۴. معنای لغوی و قرآنی واژه تبیین (تفسیر) قرآن

تبیین از ریشه «بی» است؛ در معنای این ریشه، از یک سو معنای جدائی و فصل و از سوی دیگر، مفهوم وضوح و روشن شدن، با هم نهفته است؛^۲ از این رو «تبیین» به معنی واضح

بعد از فراز ﴿قَدْ أَنْزَلْنَا سُورَةَ مُحْكَمَةً وَذَكَّرَ فِيهَا الْقِتَالَ﴾ می‌فرماید که اینها قلبشان مریض است. ﴿رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ و بعد می‌فرماید: ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَطَرُّ الْمَعْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾. این قسمت به خوبی نشان می‌دهد که این افراد مطلب را به طور کامل فهمیده‌اند که به حالت مرگ افتاده‌اند و اگر نفهمیده بودند، به این حال نمی‌افتادند. ج. اشکال دیگر این است که تدبیر یک امر عمومی است و همه می‌توانند تدبیر کنند، و این حرف روشن آیه ۲۹ سوره مبارک صاد است؛ چنانکه بیان شد. از این رو از این آیه نمی‌توان این استفاده را کرد که تدبیر امری قلبی است. چرا که این آیه می‌فهماند که حتی اگر این افراد تدبیر هم نکنند - که می‌تواند بکنند - باز هم تبعیت نمی‌کنند چرا که مشکل جای دیگر است و مشکل عدم تدبیر نیست. و چنانکه گفتیم، از آیات قبلی و بعدی سوره بر می‌آید که مشکل اینها در مریض بودن قلب‌های آنهاست نه در عدم تدبیر، لذا در آیات بعدی ایشان را تهدید می‌کند که خدا مرض ایشان را اظهار می‌کند: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَانَهُمْ﴾ محمد ﷺ ۲۹. شایان توجه است آنچه امری قلبی است همان «تذکر» است به شهادت استظهاری که از آیاتی مانند ق، ۳۷، حدید، ۱۶ و... به دست می‌آید، به همین دلیل است که در آیه اول، این امر مخصوص «اولوا الالباب» بر شمرده شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر جهت چستی، روش، ویژگی‌ها و تمایزات تدبیر در قرآن، رجوع کنید به: درسنامه تدبیر در قرآن (جزء سی)، الهی زاده، ص ۱۳-۲۰؛ درسنامه تدبیر در قرآن (جزء ۲۹ و ۲۸)، همو، ص ۱۰-۴۵.
۲. رجوع کنید به: الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۷۰.



کردن چیزی به وسیله‌ی تفصیل و جدا جدا کردن آن است،^۱ به عبارت ساده‌تر تبیین یک مطلب، به معنی تجزیه و شاخه شاخه کردن و بیان فروع و جزئیات آن در راستای وضوح هر چه بیشترش می‌باشد.

در قرآن، تنها یک آیه به صراحت به بحث تبیین قرآن پرداخته است: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲. چنانکه در آیه‌ی مذکور می‌بینیم، تبیین قرآن، رسالت خاص پیامبر اکرم ﷺ بر شمرده شده؛ برخلاف تدبیر در قرآن که وظیفه‌ای عمومی دانسته شده بود. پس تبیین قرآن نه یک وظیفه عمومی بلکه رسالت ویژه پیامبر اکرم ﷺ و آن کسانی است که جانشین حقیقی ایشان می‌باشند (امامان معصوم علیهم‌السلام)؛ از این روست که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر - چنانکه گذشت - علی علیه‌السلام را به عنوان مبین قرآن بعد از خود معرفی کرده‌اند.

بر اساس مطالب گذشته و به ویژه با عنایت به فراز مذکور خطبه غدیر، تبیین قرآن، وظیفه ولی و امام مسلمین بوده و با تدبیر در قرآن متفاوت است. قرآن که کتابی همگانی و همیشگی (جهانی و جاودانه) و لاجرم، کلی و اجمالی و عهده‌دار ترسیم خطوط اصلی و جامع است،^۳ توسط حاکم الهی در هر عصر تبیین می‌شود، یعنی آن خطوط کلی، تفصیل داده شده، جزئی شده و اجرائی می‌گردد^۴ تا بتوان قرآن را در جامعه انسانی و برای برپایی حکومت الهی اقامه کرد. از همین روست که تبیین، وظیفه رسول الهی و جانشینان بر حق ایشان بر شمرده شده است.

لازم به ذکر است کاربرد غالبی واژه «تفسیر» در روایات، معادل واژه «تبیین» در قرآن است. خطبه غدیریکی از بهترین استنادات این ادعاست؛ چرا که در این خطبه‌ی معروف، تفسیر قرآن، معادل تبیین آن دانسته شده و هر دوی اینها در مقابل تدبیر، که وظیفه‌ی عموم مردم

۱. التحقیق، مصطفوی، ج ۱، ص ۳۶۷

۲. نحل، ۴۴؛ ترجمه: ما این قرآن را که وسیله یادآوری است، به سوی تو نازل کردیم، تا تو برای مردم آنچه را که به سوی آنان نازل شده است، تبیین کنی، و باشد که بیندیشند.

۳. از برخی آیات دیگر نیز می‌توان درباره بحث تبیین قرآن نکاتی را بدست آورد؛ مانند: ابراهیم، ۴؛ نحل، ۶۴.

۴. باید توجه کرد که ظاهر قرآن کلی و مجمل است؛ اما مبهم نیست. «فَمَنْ رَعَمَ أَنْ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۲)؛ یعنی هر چند که قرآن، خطوط کلی دین را به طور خلاصه بیان کرده، اما در آنچه که در صدد بیان آن بوده هیچ ابهامی ندارد.

۵. رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تسنیم، جوادی، ج ۱، ص ۷۳-۷۴؛ در آمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۹۹



است، مطرح شده است؛ «فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ». همچنين صراحت بعضی از احاديث که بيان تفصيل و جزئیات نماز، روزه، حج و معرفی مصادیق ائمه اهل بیت: را، تفسیر دانسته «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمِّ اللَّهَ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ...» مؤید نظریه‌ی گفته شده می‌باشد. از دیگر شواهد این مطلب، استعمال این واژه در مجموعه احادیثی است که اهل بیت علیهم‌السلام را عالمان حقیقی قرآن و صاحبان فتوا و مستنبطان حلال و حرام الهی از قرآن می‌دانند.^۱ امام خمینی رحمته‌الله نیز بر این نظر بوده‌اند که تفسیر، امری جدا از تدبیر و مربوط به تفصیل و جزئیات آیات احکام است.^۲ استناد ایشان به روایات «تفسیر به رأی» است که اکثراً در مقابله با فقهاء اهل سنت که می‌خواستند جزئیات احکام الهی را با عقل خود بفهمند، وارد شده است.^۳ معنای لغوی این واژه - که به معنی پرده‌برداری^۴ و شرح و توضیح^۵ می‌باشد - نیز گویای هم جهت بودن آن با واژه تبیین و تفاوت آن با تدبیر است. گفتنی است واژه تفسیر، در قرآن فقط یکبار به کار رفته^۶ که آن یک مورد نیز مربوط به موضوع تفسیر قرآن نیست.



۲-۵. تفاوت تدبیر و تبیین (تفسیر)

با آنچه گذشت، مشخص شد که تدبیر در قرآن، فهم مجموعی و منسجم کلمات، عبارات و آیات قرآن و سوره‌های آن است که برای عموم مردم میسر بوده^۷ و نتیجه‌ی آن، فهم خطوط اصلی و کلی دین است؛^۸ اما تبیین و تفسیر قرآن، فهم لایه‌های معرفتی قرآن و کشف جزئیات و مصادیق آیات قرآن و استنباط فروع احکام الهی است.^۹ البته تبیین و تفسیر قرآن با ایصاله مختص معصومان علیهم‌السلام است که به تمام حقائق قرآن دسترسی دارند و با تعلیم ایشان

۱. رجوع کنید به: کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷

۲. رجوع کنید به: وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۷۶-۲۰۶

۳. آداب الصلوه، امام خمینی، ص ۱۹۹-۲۰۰

۴. رجوع کنید به: کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۱۱

۵. لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵

۶. التحقیق، مصطفوی، ج ۹، ص ۸۶

۷. فرقان، ۳۳

۸. درسنامه تدبیر در قرآن (جزء ۲۹-۲۸)، الهی‌زاده، ص ۲۰-۳۲

۹. درآمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۲۰-۲۲

۱۰. منهج و گرایش تفسیری تسنیم، اسلامی / مصطفی پور، ص ۹۱



و بهره‌گیری از روایات شان برای عالمان دینی تا حدودی میسر است.^۱ از این رو، دستیابی به چارچوب زندگی الهی در ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری و خطوط اصلی و محوری اعتقادات، اخلاقیات و رفتار برای آحاد انسانها و به وسیله تدبیر در قرآن میسر است، اما کشف فروع دین در عرصه اعتقاد، اخلاق و احکام و استنباط جزئیات عملیاتی و اجرائی آن، جز با تفسیر و تبیین قرآن به وسیله روایات و توسط متخصصان و مجتهدان میسر نیست.

تعریف و تفاوت تدبیر و تبیین را جهت تقریب به ذهن می‌توان در قالب مثال، این چنین بیان کرد: قرآن از آن جهت که کتابی جهانی و جاودانه است، ناگزیر مانند قانون اساسی و سیاست‌های کلی یک کشور، کلی و اجمالی است. قانون اساسی و سیاست‌های کلی یک کشور را لااقل در دو سطح می‌توان مورد ارزیابی قرار داد؛ یکی، فهم تدبیری از آن که فهمی ظاهری، کل‌نگر و مجموعی است و همه‌ی شهروندان یک جامعه از این نوع فهم بهره دارند و سطح دیگر، استنباط تبیینی و تفسیری از آن که موجب تفصیل مباحث و بیان جزئیات اجرائی و عملیاتی آن می‌شود. این سطح از استنباط، وظیفه‌ی رهبران جامعه و مدیران کشور است و نیازمند توانائی‌های علمی و روحی بیشتری می‌باشد. هر دو این موارد، کاری لازم و ضروری است، لذا اگر فهم تدبیری و مجموعی صورت نگیرد، آحاد جامعه از درک اهداف، مقاصد و برنامه‌های کلی کشور بی‌بهره‌اند و معیاری برای صحت و سُقم ریز قوانین و آیین‌نامه‌ها باقی نمی‌ماند و اگر استنباط تبیینی و تفصیلی انجام نگیرد، قانون اساسی و فهم تدبیری آن، قابلیت اجراء در جامعه و مدیریت نظامات اجتماع را ندارد. قرآن کریم - البته بدون مقایسه با قانون بشری - قانون اساسی الهی است که مخاطب آن تمام مردم بوده و ایشان باید از یک سو، اصول و سیاست‌های کلی آن را درک کرده و با ایمان آگاهانه زندگی خود را در جهت این اصول و سیاست‌ها تنظیم نمایند و از سوی دیگر با تبعیت آگاهانه از رهبران الهی که جزئیات قوانین و برنامه‌های الهی و آیین‌نامه‌ها را استنباط و جامعه بشری را هدایت می‌کنند، در راستای عمل به قانون اساسی الهی گام بردارند.

پس در واقع تدبیر در قرآن، فهم ضابطه‌مند و میسر تمام انسان‌ها از قرآن کریم جهت دریافت هدایت‌های بنیادین الهی بوده و با تبیین (تفسیر) استنباطی و اجتهادی قرآن که جهت تبیین جزئیات معارف و احکام قرآن انجام می‌گیرد، متفاوت است.^۲ تدبیر، تفهم و فهمیدن آن چیزی است که قرآن

۱. رجوع کنید به: المیزان، طباطبائی، ج ۳، ص ۸۷؛ در آمدی بر تفسیر جامع روایی، محمدی ری شهری، ص ۹۹-۱۰۰

۲. جهت مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: درسنامه تدبیر در قرآن (جزء ۲۹ و ۲۸)، الهی زاده، ص ۳۷-۳۹



با زبان گویای الفاظ خود بدان ناطق است؛ اما تبیین و تفسیر، استنطاق (به نطق درآوردن) قرآن و استنباط از آن است.

۲-۶. جمع بندی و نتیجه گیری

در مجامع علمی و بالتبع آن در فرهنگ عمومی جامعه، غالباً هر موضوع مرتبط با فهم قرآن، تحت عنوان «تفسیر» مطرح می شود و حتی اگر نامی از تدبیر در قرآن برده می شود، منظور از آن، همین تفسیر مصطلح است. کتاب های تفسیر که تاکنون نوشته شده نیز دارای همین ویژگی می باشند. از این رو بنابر نظر مشهور، به تمام سطوح فهم قرآن از معنای لغات، مفهوم آیات، برداشت های استنباطی، شرح و توضیح موضوعات قرآن و... اصطلاحاً تفسیر اطلاق می شود. از همین روست که در کتب تفسیری، طیفی از مفاهیم تدبیری تا استنباط های تفسیری یافت می شود.



عدم تفکیک تدبیر عمومی از تفسیر تخصصی قرآن، خطر دور شدن جامعه از هدف اصلی آموزش عمومی قرآن که انس مستمر متدبرانه عموم مردم با قرآن است را در پی دارد. اگر ما هر دو مرحله تدبیر و تبیین را تفسیر قرآن بدانیم، در واقع راه فهم عمومی قرآن را دشوار کرده ایم؛ زیرا چنین تفسیری قطعاً یک علم تخصصی بوده و دارای مقدمات زیادی می باشد و عموم مردم را مستقیماً بدان راهی نیست. نتیجه این اعتقاد آن می شود که اگر بخواهیم مردم با قرآن و مفاهیم آن آشنا شوند، باید یک متخصص، قرآن را تفسیر کند و سپس نتایج تفسیر خود را در اختیار مردم قرار دهد. در واقع مطابق این نگاه، مردم صرفاً به ارتباط مستقیم با الفاظ قرآن و قرائت آن دعوت می شوند، اما محتوای قرآن توسط مفسران در اختیار ایشان قرار می گیرد، لذاست که عمده تلاش برای آشنایی مردم با مفاهیم قرآن، عرضه نتایج تفسیر مفسران به مردم و یا بهره گیری از قرآن در دروس، منابر و مواعظ دینی بوده و صرفاً این موارد انس مردم با قرآن و فهم قرآنی ایشان را تأمین می کند. این گونه تلاش برای فهم عمومی قرآن تلاش کاملی نیست. مثل این تلاشها مانند آن است که ما برای آنکه مردم بتوانند بهداشت عمومی را رعایت کرده و امور اولیه تغذیه و سلامت خود را مدیریت صحیح کنند، دروس مقاطع تخصصی پزشکی را خلاصه کرده و در قالب سخنرانی و کتاب به آحاد مردم ارائه کنیم! پس راه عمومی سازی تدبیر در قرآن، نه صرفاً خلاصه سازی تفسیر و ارائه آن به مردم است و نه ساده سازی مقدمات تفسیر، جهت ایجاد مقدمات تدبیر. تدبیر و تفسیر هر کدام چارچوب، لوازم، مقدمات خاص خود را دارند و



عدم تفکیک آنها از یکدیگر جز به افراط و تفریط کشیده نخواهد شد؛ چنانکه در حال حاضر نیز چنین است: عده‌ای با تفریط، باب فهم عمومی قرآن را بسته و برخی با افراط، ابواب فهم تخصصی قرآن را برای همه گشوده‌اند.

در همین رابطه، به سؤال یک دانشجوی پاسخ مقام رهبری علیه السلام، دقت کنید:

سؤال: یکی از بهترین راه‌های به دست آوردن معنویت، کسب فیض از قرآن و تفکر و تدبّر در آن است که بسیار هم سفارش شده است؛ منتها سؤالی که من از محضرتان دارم، این است که این تفکر و تدبّری که تأکید زیادی هم روی آن شده، چگونه باید باشد که منجر به «تفسیر به رأی» نشود؟

پاسخ مقام معظم رهبری علیه السلام: اصلاً تدبّر برای تفسیر کردن نیست؛ برای فهمیدن مراد است. انسان هر سخن حکیمانه‌ای را دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سرسری و با سهل‌انگاری؛ یکی با دقت و کنجکاوانه. این، اصلاً به مرحله تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبّری که در قرآن لازم است، پرهیز کردن از سرسری نگریستن در قرآن است؛ یعنی شما هر آیه قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرف‌نگری باشد و دنبال فهمیدن باشید. این همان تدبّر است و بدون اینکه نیازی به این باشد که انسان، سلايق خودش را به قرآن تحمیل کند - که همان تفسیر به رأی است - خواهید دید که باب‌هایی را از معرفت، به حسب محتوای آیه - هر چه که محتوای آیه است - باز می‌کنند... منظورم این است که تدبّر، اصلاً به عالم «تفسیر به رأی» نزدیک نمی‌شود.^۱

با مطالب گذشته مشخص شد که اگر فهم قرآن در تفسیر تخصصی آن خلاصه شود، در آموزش عمومی قرآن دچار آسیبی بزرگ خواهیم شد؛ اما اگر با رهنمود قرآن و عترت: که در بیان رهبر انقلاب علیه السلام، نیز نمود پیدا کرده، به تمایز تدبیر و تبیین (تفسیر) پی بردیم، مسیر پیشبرد آموزش عمومی قرآن، هموار خواهد شد. بنابراین، باور به این تفکیک و ایمان به امکان

۱. قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با بانوان نخبه به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۷/۱۸/۷۷؛ امام خمینی علیه السلام نیز در این زمینه چنین فرموده‌اند: یکی از موانع بهره‌مندی از این صحیفه نورانی، اعتقاد به این است که جز آنکه مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را تفسیر به رأی تلقی کرده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، فهم قرآن شریف را به واسطه جمیع فنون، ناممکن دانسته و آن را به کلی مهجور ساخته‌اند؛ در صورتی که برداشت‌های اخلاقی، ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی تلقی گردد (امام خمینی علیه السلام، آداب الصلوة، ص ۱۹۹).





و ضرورت تدبّر عموم مردم در قرآن، نقطه عطف در آموزش عمومی قرآن است. وقتی به لزوم و امکان تدبّر عموم مردم در قرآن پی بردیم، قطعاً به آن اهتمام می‌ورزیم و آنگاه که تمایزات و شاخصه‌های آن را شناختیم، متناسب با آن به آماده‌سازی مقدماتش خواهیم پرداخت. حسن ختام این بحث را آخرین توصیه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امت اسلامی در خطبه غدیر قرار می‌دهیم. در این خطبه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از آن که علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان ولی جامعه و امیر مؤمنان و تنها مفسر و مبین قرآن بعد از خود، معرفی کنند، همه مردم را دعوت به تدبّر در قرآن و فهم آیات الهی می‌کنند:

«مَعَاشَرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَيَّ مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِثْلَ مِثَابِهِهُ فَوَ اللَّهُ لَنْ يَبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعَدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ بِعَصْدِهِ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنَّنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ»^۱.

و این یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تدبّر و تبیین (تفسیر) را جدا دانسته و وظیفه تدبّر را از عموم مردم درخواست کرده و آن را مقدمه ضروری برای تبعیت و ولایت پذیری آگاهانه از ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام دانسته‌اند.

۳. محور آموزش عمومی قرآن: انس با زبان قرآن (عربی مبین) و فراگیری آن

با مطالب گذشته روشن شد که آموزش عمومی قرآن، حول محور تدبّر در قرآن تعریف می‌شود. راهکار اصلی گسترش تدبّر در قرآن نیز توانمندسازی مخاطب و ایجاد مقدمات لازم در او می‌باشد. مهمترین مقدمه برای تدبّر در قرآن چیست؟ قرآن از سنخ لفظ و کلام بوده و چنانکه در تعریف تدبّر هم گذشت، یک متدبّر در قرآن، به دنبال تفهیم معانی و مفاهیم روشنی است که به صورت منسجم و هماهنگ در سوره‌ها و کل قرآن با الفاظ، جملات و عبارات خود، بیان شده است (نه باطن قرآن، اشارات و لطائف قرآن، تفاسیل مباحثی که در قرآن نیامده اما با روایات و مباحث عقلی می‌توان آنها را کشف کرد و...). از این رو عمده و اصلی‌ترین مقدمه تدبّر در قرآن،

۱. احتیاج، طبرسی، ج ۱، ص ۶۰؛ ترجمه: ای گروه‌های انسانها، در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید و به محکماتش نظر کنید و از متشابهش تبعیت نکنید. پس به خدا قسم، بازدارنده‌های قرآن را برای شما بیان نمی‌کند و تفسیر آن را برای شما توضیح نمی‌دهد، جز کسی که من گیرنده و بالابرنده دست و بازوی او به سوی خویش هستم و اعلام‌کننده‌ی این حقیقت درباره او هستم که «همانا هر کس که من مولای اویم، پس این علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مولای اوست» و او علی بن ابی طالب برادر و وصی من است.





انس مستمر با زبان ویژه‌ی قرآن و فراگیری آن می‌باشد.

جهت فهم بهتر مطلب فوق، توجه به این نکته ضروری است: قرآن که در اصل خویش، حقیقتی الهی و دور از دسترس انسان‌های عادی می‌باشد: ﴿إِنَّهُ لَفَرَزٌ مِّنْ رَبِّكَ نَزَلَ فِي ظُفُرِ الْمَلَكِ﴾^۱، جهت فهم انسان‌ها به صورت الفاظ و به زبان عربی نازل شده است ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲، بنابراین باب ورود به وحی الهی همین الفاظ و زبان ویژه قرآن می‌باشد.

علامه طباطبائی در توضیح آیه اخیر و مطلب بدست آمده از آن، چنین بیان می‌دارد: خداوند می‌فرماید که ما این کتاب را به لفظ عربی نازل کردیم تا در خور تعقل تو و قوم و امتت باشد، و اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی آن هم به زبان عربی مبین، در نمی‌آمد، قوم توبه اسرار آیات آن پی نمی‌بردند و لذا قرآن را فقط خودت می‌فهمیدی. این مطلب، دلالت می‌کند بر اینکه، الفاظ کتاب عزیز به دو دلیل توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کند: ۱. به خاطر اینکه عین وحی الهی است ۲. به خاطر اینکه عربی است. لذا اگر صرفاً معانی الفاظ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی می‌شد و الفاظ حاکی از آن معانی را رسول خدا صلی الله علیه و آله خود ایجاد می‌کرد- مانند احادیث قدسی- آن اسرار محفوظ نمی‌ماند. و یا اگر الفاظ قرآن نیز از جانب خدا نازل می‌شد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به لغت دیگری ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند، و دست تعقل و فهم بشر به آنها نمی‌رسید.^۳ پس مشخص شد آنچه به نحو کامل، وحی الهی و در بردارنده هدایت‌های جامع الهی می‌باشد، الفاظ پر محتوای قرآن (نه صرف معانی قرآن) است که این الفاظ نیز به زبان عربی مبین (نه هیچ زبان دیگر) می‌باشد، لذا ارتباط حقیقی با وحی الهی در گرو ارتباط با الفاظ آن و شناخت زبان ویژه آن است. حدیث شریف امام صادق علیه السلام نیز مؤید این مطلب می‌باشد: عربی را بیاموزید، چرا که این [زبان] کلام خداست که به وسیله آن با خلق خود سخن می‌گوید.^۴ البته باید توجه داشت که تکلم الهی با بشر در قالب و ردای زبانی صورت پذیرفته که از یک

۱. واقعه، ۷۷-۷۹؛ ترجمه: ابن کتاب، قرآنی گرانمایه و ارجمند است. و در لوحی که از هر گونه تغییر و دگرگونی مصون است، قرار دارد. و جز پیراستگان هیچ کس به علم آن دسترسی نخواهد داشت.

۲. یوسف، ۲؛ ترجمه: ما این قرآن را به گونه‌ای که خوانده شود و به زبان عربی فرو فرستادیم، باشد که در آن بیندیشید و حقایق آن را درک کنید.

۳. المیزان، طباطبائی، ج ۱۱، ص ۷۵

۴. «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلِمَةُ اللَّهِ الَّتِي يُكَلِّمُ بِهَا خَلْقَهُ» (الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۵۸، ح ۱۳۴)





سوسردر مکالمات و محاورات بشری دارد و از سوی دیگر، رنگ و بوی الهی به خود گرفته است. چنین زبان باشکوه و البته شفاف و به دور از پیچیدگی، مزین به عنوان «عربی مبین» گشته است: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾^۱. از این زبان ویژه می‌توان به «زبان وحی» یاد کرد، چنانکه در حدیثی شریف از امام باقر (ع) آمده است: «خداوند هیچ کتاب و وحیی را جز به عربی نازل نکرد»^۲.

پس زبان قرآن، عربی مبین و برین است. قرآن کریم، چارچوب‌های متقن قواعد زبان عربی را حفظ نموده و با کاربردهای ویژه خویش، آن را پالایش کرده و ارتقاء داده است. بسا ظرفیت‌هایی در زبان عربی هست که عموم مردم عرب و حتی بزرگترین فصحاء و بلغای شان نیز به آنها توجه نداشته‌اند، اما قرآن از آن استفاده کرده است. از این رو نباید صرفاً با عینک عربی بشری قرآن را ملاحظه کرد، بلکه باید عربی بشری را به عربی مبین قرآنی توسعه داد تا بتوان به ظرافت‌های ویژه وحی پی برد.

۴. ضرورت بازتدوین آموزشی زبان قرآن برای تدبیر در قرآن

با وجود تلاش‌هایی که در زمینه آموزش زبان عربی برای فهم عمومی قرآن صورت گرفته، هنوز نواقص عمده‌ای در این مسیر وجود دارد. کتبی که در قالب آموزش ادبیات عرب و یا ترجمه و مفاهیم در این زمینه تلاش کرده‌اند، اقدامات زیر را انجام داده‌اند:

آ. خلاصه‌سازی

ب. متناسب‌سازی اصطلاحات و تعاریف و بعضاً قواعد با سطح فهم مخاطب

پ. روان‌سازی ادبیات بیانی کتاب

ت. منظم نمودن سرفصل‌ها

ث. سطح‌بندی محتوا در قالب متن اصلی، نکات، پیام‌زیم، برای مطالعه، پاورقی و

ضمیمه

۱. شعراء، ۱۹۲-۱۹۵؛ ترجمه: به راستی این قرآن از جانب پروردگار جهان‌ها نازل شده است. «روح‌الامین» آن را بر دلت فرود آورده است، تا از کسانی باشی که مردم را هشدار می‌دهند. جبریل آن را به زبان عربی که اهدافش را به روشنی بیان می‌کند، فرود آورده است.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۶؛ اصل حدیث چنین است: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابًا وَلَا وَحِيًّا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ فَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالسَّنَةِ قَوْمَهُمْ وَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ نَبِيِّنَا بِالْعَرَبِيَّةِ فَإِذَا كَلَّمَ بِهِ قَوْمَهُ كَلَّمَهُمْ بِالْعَرَبِيَّةِ فَيَقَعُ فِي مَسَامِعِهِمْ بِلِسَانِهِمْ وَكَانَ أَحَدًا لَا يُخَاطَبُ رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ لِسَانٍ خَاطَبَهُ إِلَّا وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ بِالْعَرَبِيَّةِ كُلِّ ذَلِكَ بِتَرْجُمٍ جَبْرِيْلٍ عَنْهُ تَشْرِيفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ»





ج. ارائه محتوا در قالبی آموزشی (درس‌بندی کردن، ارائه تمرین و سؤال و...)
 چ. محور قرار دادن آیات و روایات به عنوان مثال یا به عنوان محلی برای تمرین قواعد آموزش داده شده

ح. تأکید بر آموزش لغات پرکاربرد قرآن

اما غالب این تلاش‌ها از آنجا که به سه مسأله مهم:

۱. تفاوت فهم عمومی قرآن (تدبر) و استنباط تخصصی از قرآن (تفسیر)

۲. ویژگی‌های تدبر در قرآن (فهم ظاهری، منسجم و مجموعی)

۳. مشخصه‌های عربی مبین قرآنی

توجه نکرده‌اند، دارای نقص‌های جدی بوده و کمک شایانی به آموزش عمومی قرآن نمی‌کنند. از این رو و جهت رفع این نواقص باید با بهره‌گیری از دستاورد این کتاب‌ها، گامی مهم و کلیدی برای متناسب‌سازی آموزش زبان عربی برای تدبر در قرآن برداشته شود. سلسله کتب انس و آشنایی با زبان وحی تلاشی در این راستا بوده و هدف از تهیه آن بازتدوین آموزشی زبان عربی بر مبنای عربی مبین و متناسب با تدبر در قرآن است؛ البته در حال حاضر برای مخاطب دانشجوی. محتوای این مجموعه طی دو کتاب به شرح ذیل برنامه‌ریزی شده است:

کتاب اول: واژه‌شناسی (کتاب حاضر)، برای فهم واژگان قرآن (برگرفته از مباحث ادبیات عرب به ویژه صرف^۱ و لغت^۲)

کتاب دوم: جمله‌شناسی برای فهم جملات قرآن (برگرفته از مباحث ادبیات عرب به ویژه نحو^۳ و بلاغت^۴)

نکته: باید توجه داشت که میان تدبر در قرآن و ترجمه کردن قرآن تفاوت اساسی وجود دارد. تدبر، فهم قرآن بوده اما ترجمه، ارائه‌ی نتیجه فهم قرآن به زبان دیگر (زبان مقصد) است که نیاز بیشتری به فهم جزئی و تفصیلی دارد. هر انسانی می‌تواند بفهمد (به ویژه فهم کلی و اجمالی)،

۱. علمی که ثمره آن کلمه‌شناسی و آشنایی با چگونگی کلمه‌سازی در زبان عربی است (صرف متوسطه، محمدی، ۲۲).

۲. علم و یا علومی است که عمدتاً برای فهم دقیق لغات عربی و قرآن بدان نیاز است (رجوع کنید به: روش تفسیر قرآن، رجبی، ۲۵۹-۲۶۱).

۳. این علم از کیفیت ارتباط کلمات با یکدیگر و چگونگی ساختن جمله در زبان عربی بحث می‌کند (نحو متوسطه، محمدی، ۱۱).

۴. از سه علم معانی، بیان و بدیع تشکیل شده که عمدتاً به شیوه هر چه بهتر سخن گفتن در زبان عربی می‌پردازد (رجوع کنید به: آشنایی با علوم بلاغی، محمدی، ۹).





اما لزوماً هر فردی نمی‌تواند آنچه را که فهمیده برای دیگری (و آن هم به زبان دیگر) بیان کند، لذا تدبّر در قرآن و فهم آن، کاری عمومی است، اما ترجمه کردن قرآن و بیان نتیجه فهم آن، امری تخصصی. چنانکه در این کتاب خواهید دید، مخاطبان متدبّر این کتاب هر چند با یادگیری زبان قرآن و شرکت در کلاس‌های تدبّر در قرآن، به تدریج قادر به تدبّر ظابطه مند در قرآن می‌شوند، اما در این مسیر از ترجمه قرآن نیز در مواقع لزوم و به نحو مقتضی کمک خواهند گرفت.^۱

۵. ویژگی‌های آموزش عربی قرآنی متناسب با تدبّر

اگر بخواهیم آموزش زبان قرآن را بر اساس ۳ مؤلفه پیش‌گفته، یعنی: ۱. تفاوت تدبّر و تفسیر؛ ۲. ویژگی‌های تدبّر در قرآن؛ ۳. مشخصه‌های عربی مبین قرآنی، طراحی کنیم، آموزش ما دارای ویژگی‌های مهمی می‌شود؛ که عبارت‌اند از:

۵-۱. آموزش زبان قرآن برای تدبّر در آن، نه آموزش عربی برای فهم سایر کتب

قبلاً بدین مطلب اشاره شد که برای گسترش تدبّر در قرآن باید عربی مبین قرآنی (زبان وحی) را آموزش داد نه زبان عربی بشری، لذا در این کتب با توجه ویژه به کاربردهای قرآنی، سعی بر آن بوده که قواعد عربی بر کلام الهی تحمیل نگردد و تعاریف و قواعد، به نحوی بیان شود که با کاربردهای قرآنی تناقض نداشته و هماهنگ باشد. از این رو، مباحثی که با زبان برین قرآن همخوانی نداشته، حذف گردیده است.

از سوی دیگر برخی مباحث مهم که در قرآن مورد توجه بوده، در این کتاب مد نظر قرار گرفته است. به عنوان مثال، یک سرفصل کلیدی در بخش اول کتاب واژه‌شناسی، تحت عنوان «فهم قرآنی کلمه» در نظر گرفته شده و این افق را در جلوی دیدگان مخاطبان باز کرده که هر کلمه در منظومه مفاهیم قرآن، کاربردی خاص و معنایی ویژه دارد.

همچنین از آنجا که تدبّر، تفهّم ظاهر متن قرآن است؛ اما تفسیر، استنباط از قرآن به وسیله قرآن، روایات و عقل می‌باشد. لذا یک متدبّر بر خلاف یک مفسّر، نیازمند تسلط به تمامی منابع

۱. شایان ذکر است که ترجمه مناسب، آن است که براساس فهم تدبّری از قرآن نوشته شده باشد. از میان ترجمه‌های کنونی قرآن، ترجمه جناب آقای محمدرضا صفوی - که براساس تفسیر المیزان انجام گرفته است - ترجمه‌ای است که با مشخصه فوق‌الذکر هماهنگی قابل قبولی دارد. از این رو ترجمه آیات در این کتاب از ترجمه مذکور و البته گاه با کمی تنقیح و تکمیل آمده است.



دین نیست. از این رو آموزش عربی جهت تدبیر در قرآن، منحصر به استعمالات و کاربردهای قرآنی و نحوه بیانهای ویژه آن است. وقتی دامنه بحث عربی محدود در قرآن شد، نه هر کتاب عربی - ولو دیگر منابع دینی -، بسیاری از مباحث حذف خواهد شد؛ زیرا بسیاری از لغات، اوزان، استعمالات، اسلوب‌ها، نحوه بیان‌ها و... در قرآن به کار نرفته است. با توجه به این مطلب هر آنچه در این کتاب به بحث گذاشته شده، حتماً در قرآن استفاده شده است. این مطلب در خلاصه شدن کار و لذا آسان شدن آن برای عموم مردم نقش به‌سزایی دارد. از این رو مخاطبان این کتاب در سریع‌ترین زمان بسیاری از مباحثی که در تدبیر در قرآن بدان نیاز دارند را فرا خواهند گرفت.

باید توجه داشت که مطلب مذکور حتی نسبت به متون گرانقدر حدیثی نیز صادق است؛ زیرا این متون گسترده‌تر از قرآن بوده و لذا دامنه لغات، استعمالات و قواعد آن نیز وسیع‌تر می‌باشد. البته به طور معمول، کسی که با عربی قرآنی آشنا شده و با قرآن انس مستمر دارد، با انس تدریجی با احادیث به ویژه مجموعه‌های حدیثی (مانند نهج البلاغه، صحیفه سجاده و...) و بهره‌گیری از ترجمه‌های معتبر این کتب، در درک معانی احادیث نیز تا حدودی موفق خواهد بود. در هر صورت، رسالت این کتاب، آموزش زبان قرآن برای تدبیر است نه فهم مجموعه منابع دینی.

۵-۲. آموزش زبان قرآن برای فهم کلام نه ساخت آن

وظیفه یک متدبیر در قرآن، فهم کلمات، جملات و عباراتی است که در قرآن آمده، نه ساخت لغات و جملات جدید و یا تکلم به زبان عربی. با توجه به این شاخصه، در آموزش عربی برای تدبیر در قرآن، مباحث به گونه‌ای انتخاب و طراحی می‌شود که مخاطب را بیشتر متوجه فهم واژگان، جملات و عبارات برای درک مطلب کند، نه دقت در نحوه ساخت کلمات و جملات. در واقع در این رویکرد، واژه‌شناسی بر واژه‌سازی، جمله‌شناسی بر جمله‌سازی، معنی‌شناسی بر صورت‌شناسی، غالب است.^۱

۵-۳. آموزش زبان قرآن برای فهم سیاقی سوره‌ها، نه صرفاً آشنایی با برخی آیات پراکنده

در کتب مرسوم ادبیات عرب، بیشتر توجه به فهم کلمه و جمله بدون لحاظ قبل و بعد

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: صرف کاربردی، کشمیری، ج ۱، ص ۲۴ و ص ۴۹-۵۰؛ و همان، ج ۲، ص ۲۷۹.



آن و خارج از سیاق متن است، در حالی که عنصر اساسی در تدبّر، فهم واژگان، جملات و عبارات در پرتوسیاق سوره‌های قرآن است؛ لذا در کتب زبان وحی از همان ابتدا مخاطب را با فهم سیاقی آشنا کرده و با مثال‌های مختلف قرآنی به او یاد داده می‌شود که واژگان، جملات و عبارات قرآن را باید در سیاق سوره‌ها فهمید. این مطلب نکته‌ی مهمی است که بسیاری از کتب ترجمه و مفاهیم - که تلاش زیادی در راستای عمومی‌سازی فهم قرآن نموده‌اند - بدان توجه لازم را نداشته‌اند. از همین روست که این کتب، مخاطب را با فهم سیاقی آیات که شاخصه اصلی تدبّر است، آشنا نمی‌کند.



۴-۵. آموزش زبان قرآن برای درک محور کلام نه تجزیه و ترکیب

در تدبّر در قرآن، مخاطب با پی‌گیری آیات درون یک سوره به دنبال درک محور اصلی کلام می‌باشد نه فروعات، لطائف و دقایق بحث؛ از این رو در تدبّر در قرآن به خلاف تفسیر اجتهادی قرآن و ترجمه تخصصی آن، به تجزیه و ترکیب کامل آیات قرآن که حتی برخی موارد آن برای مباحث تفسیری نیز ثمرچندانی ندارد، نیازمند نیستیم. مطابق آنچه که در بیانات مقام معظم رهبری دام‌عزله گذشت، فهم عمومی قرآن نیاز به انس مستمر با واژگان و زبان قرآن دارد و در هنگام برخورد با سؤال نیز ترجمه‌های معتبر قرآن، مشکل را برطرف می‌کند. پس نباید مخاطب عمومی را در پیچ و خم این امر تخصصی و گاه حتی بی‌فایده انداخت.

